

تناسخ در قرآن

شواهد تجربی و علمی فراوانی در وجود تناسخ وجود دارد. همچنین تناسخ به عنوان یک امر بدیهی و متقن در اکثر قریب به اتفاق ادیان غیرابراهیمی مورد پذیرش و استفاده است. در ادیان ابراهیمی، یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام، نیز این امر رد نشده است (و حتی توسط برخی فرق این ادیان کاملاً پذیرفته شده است) بلکه صریحاً بدان پرداخته نشده است. به نظر می‌رسد خدا به این مسئله، همچون بسیاری از دیگر مسائل، به گونه‌ای سمبلیک و رمزآلود در قرآن پرداخته است، به گونه‌ای که گرچه ظاهر آیات مربوطه در نظر ساده‌نگر اولیه تأییدی بر تناسخ نیست اما مضمون آنها پس از امعان نظر مؤید آن به نظر می‌رسد و همین امر موجب شده که بعضی از علما و فرقه‌های اسلامی معتقد شوند که آیات قرآن در تأیید تناسخ است. به هر حال وجود شواهد فراوان تجربی و آزمایشی بر تناسخ و وجود شواهدی در قرآن که می‌تواند دال بر تناسخ باشد و به‌ویژه عدم رد صریح آن در قرآن، باعث شده است عملاً حداقل اعتقاد به تناسخ در جوامع اسلامی کفرآمیز تلقی نشود و بتواند کمابیش به عنوان یک مبحث قابل تحقیق، مطرح باشد. (دلیل رد تناسخ در برخی روایات اسلامی منتسب به ائمه، تصور این است که اعتقاد به تناسخ مستلزم رد قیامت و بهشت و جهنم است، در حالی که تناسخی که در این مقاله و سایر مقالات این سایت اثبات می‌شود برای هموار کردن مسیر سیر به قیامت برای انسان است و اصلاً در راستای اثبات معاد است.) بررسی ارائه شده در اینجا نشان می‌دهد که احتمالاً قرآن اصلاً تأکیدات محکمی بر وجود تناسخ دارد.

28:2 کیف تکفرون بالله و کنتم اموتا فاحیکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون چگونه به خدا کفر می‌ورزید و حال آنکه شما مرده بودید پس شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند سپس شما را زنده می‌کند سپس به سوی او باز می‌گردید. نخستین کلمه‌ی احیا (یا زنده کردن) در این آیه نمی‌تواند در اشاره به خلقت یا تولد یا نشأت از عدم یا چیزی غیر مربوط به انسان باشد زیرا به صراحت آیه این احیا، هم در مورد مخاطبین انسانی است و هم، به نحوی قوی‌تر، در مورد مخاطبین انسانی مرده است. به عبارتی ساده‌تر، آیه در اولین فراز قسمت اصلی خود می‌گوید شمایی که الان زنده‌اید همان‌هایی هستید که قبلاً انسان مرده‌ای بودید. این یعنی تناسخ. به نظر می‌رسد بر اینکه در این آیه از تناسخ صحبت می‌شود در فرازهای بعدی قسمت اصلی آیه تأکید می‌شود: سپس شما را می‌میراند (که همان مرگ در این دوره‌ی حیات است) سپس زنده می‌کند (که همان بازگرداندن روح در بدنی جدید به صورت تولدی جدید می‌باشد). به نظر می‌رسد این روال دوره‌های متوالی مرگ و زندگی تا آنجا که روح به اندازه‌ی کافی تزکیه شده و قابلیت بازگشت به نزد خدا، که منشأ اولیه‌ی روح‌ها بوده است، را پیدا کند ادامه می‌یابد: ثم الیه ترجعون. ارزش ابجدی آیه 5070 و ارزش ابجدی تناسخ 1111 است و به نظر می‌رسد 28:2 صراحت بر اثبات تناسخ دارد:

$$19 \times 19 \times 19 \times 41 - 19 \times 19 \times 5070 + 19 \times 1111 \times 2 = 1111 \times 28$$

11:40 قالوا ربنا امتنا اثنتین و احیینا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل این آیه در ادامهی آیات قبل از خود در موضوع مکالمه‌های بین کفار و منادیان الهی، سخن کفار را بیان میکند که می‌گویند خدایا دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده کردی، اکنون دیگر به گناهانمان اعتراف میکنیم، آیا راه خروجی هست؟ احتمالاً منظور از دو بار در این آیه چند بار است نه لزوماً دقیقاً دوبار، شاید همانگونه که وقتی در فارسی مثلاً به یک انسان مکرر الخطا می‌گوییم «دوباره این کار را کردی؟» لزوماً منظورمان این نیست که او دقیقاً دوبار آن کار را انجام داده است. و نیز منظور از اعتراف به گناهان توسط کفار احتمالاً همان تزکیه یافتن روح خطاکاران و قابلیت پیدا کردن آنها به خارج شدن از چرخه‌ی تناسخ است. به این ترتیب به نظر می‌رسد این آیه بیان میدارد که روح خطاکاران پس از طی چرخه‌های متوالی تناسخ و مزکی شدن، دنبال راه خروج از چرخه‌ی تناسخ می‌گردد، یعنی گویا مفهوم آیه، این عبارت است: قالوا ربنا امتنا اثنتین و احیینا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا

فهل الى خروج من التناسخ من سبيل. ارزش ابجدی این عبارت، که ظاهراً مفهوم واضحت 40:11 میباشد، 7473 است: $40+7473+11=19 \times 396$.

به اشتباه تصور می‌شود سخن کفار با خدا که در این آیه بیان شده است در جهنم اتفاق می‌افتد درحالی‌که در آیات قبل از این آیه در این سوره هیچ شاهی بر این امر وجود ندارد (و اینکه در 40:6 گفته شده است که کفار همدمان آتشند نمی‌تواند دلیلی بر این امر باشد) بلکه، برعکس، شاهی وجود دارد که این مکالمه در عالم روح قبل از قیامت اتفاق می‌افتد زیرا در 40:9 فرشتگان در ادامه‌ی دعای خود نسبت به توبه‌کاران، به خدا می‌گویند هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی البته رحمتش کرده‌ای، در حالی‌که اگر این مکالمات در زمان قیامت در حال انجام بود نباید به زمان قیامت با عبارت آن روز (یومئذ) اشاره می‌شد.

20:55 منها(96)[205] خلقنکم(840)[1055] و(6)[39] فیها(96)[204] نعید(134)[257] کم(60)[130] و(6)[39] منها(96)[205] نخرجکم(913)[1091] تاره(606)[694] اخری(811)[912] (=3664) (3+6+6+4=19). شما را از زمین خلق کردیم و شما را در زمین باز میگردانیم و یک بار دیگر شما را از زمین خارج می‌کنیم. بدن انسان طی فرایند تکامل در واقع از زمین به وجود آمده است. هم چنین روشن است که اجزای بدن پس از مرگ به زمین باز می‌گردد. هم چنین تولد هر انسانی در طی فرایند تغذیه، تنفس، رشد و امثالهم که همه اکتساب از مواد زمین است رخ میدهد و بنا بر این تولد گویا خروج از زمین است. این تعبیرها مربوط به بدن مادی انسان است، اما خطاب خدا به روحی است که پس از به ثمر نشستن فرایند تکامل، ساکن این بدن شده است که همان طور که بدن حامل تو را در اصل در طی تکامل، از زمین خلق کردیم و آن را پس از مرگ، که مصادف با انتزاع تو از بدن است، به زمین باز میگردانیم، با ایجاد بدن جدیدی در طی یک تولد، که گویا خروجی از زمین است، تو را دو باره طی فرایند تناسخ بدن دار می‌کنیم و گویا طی این فرایند تو را دو باره از زمین خارج مینماییم. پس گویا منظور در 20:55 عبارت است از منها(96)

نخرجکم(913) فی(90) التناسخ(1142) تاره(606) اخری(811):
... $19 \times 96 \ 913 \ 90 \ 1142 \ 606 \ 811$. هم چنین ارزش ابجدی سرجمع «منها نخرجکم فی» [165] التناسخ [1303] تاره اخری «مضربی از 19 است. یا به‌طور کاملتر باید بگوییم منظور کل آیه (با ارزش ابجدی 3664)، تناسخ (1111) است:

... $19 \times 55 \ 1111 \ 3664 \ 20$
(اگر بر خلاف قاعده، نعیدکم که در حقیقت دو کلمه است یک کلمه با ارزش ابجدی 194 در نظر گرفته شود خواهیم داشت: منها(96) خلقنکم(840) و(6) فیها(96) نعیدکم(194) و(6) منها(96) نخرجکم(913) فی(90) التناسخ(1142) تاره(606) اخری(811):

... $19 \times 20 \ 811 \ 606 \ 1142 \ 90 \ 913 \ 96 \ 6 \ 194 \ 6 \ 96 \ 840 \ 96 \ 55$ ، و
... $19 \times 20 \ 840 \ 96 \ 6 \ 194 \ 96 \ 6 \ 913 \ 90 \ 1142 \ 606 \ 811 \ 55$

- 79:1 و النزعت غرقا سوگند به آنان که سخت جان می‌گیرند
- 79:2 و النشاط نشطا سوگند به آنان که با نشاط جان می‌گیرند
- 79:3 و السیحت سبحا سوگند به آنان که به گونه‌ای روان شناورند
- 79:4 فالسبقت سبقا پس روح‌هایی که (در رهایی از چرخه‌ی تکرار) از دیگر روح‌ها سبقت می‌گیرند
- 79:5 فالمدبرات امرا پس روح‌هایی که به تدبیر امر خود می‌پردازند
- 79:6 يوم ترجف الراجفة روزی که مضطرب‌شونده مضطرب شود
- 79:7 تتبعها الرادفة متعاقباً امری مرادف و مکرر رخ دهد (که برگشت در بدنی جدید است)
- 79:8 قلوب یومئذ واجفة در این روز قلب‌هایی هراسان است
- 79:9 ابصرها خاشعة دیدگان آن‌ها خاشع است
- 79:10 یقولون اعنا لمردودون فی الحافرة می‌گویند آیا ما به داخل دنیا برمی‌گردیم

79:11 اءذا كنا عظما نخره در زمانی که استخوان‌هایی پوسیده شده‌ایم
79:12 قالوا تلک اذا کره خاسره می‌گویند اگر چنین شود این امر، بازگشت یا تکراری خسارت‌بار است

79:13 فانما هی زجره وحده پس به‌درستی که آن برگشت (توأم با) یک فریاد است
79:14 فاذا هم بالساهره پس ناگهان آنان در زمینِ هوشیاری خواهند بود
به نظر می‌رسد در این آیات، حالات روح، همزمان و پس از قبض روح، در حالی‌که روح از بازگشت دوباره و درگیر شدن در چرخه‌ی خُسران‌زای تناسخ اِیا دارد، بیان شده است. در دو آیه‌ی آخر شاید به فریادی که کودک در زمان به دنیا آمدن می‌کشد اشاره می‌شود. پس، از یک نظر، این آیات از سوره‌ی 79، که مجموع شماره‌ی آن‌ها 105 است در مورد تناسخ (1111) می‌باشد:
 $15 \times 19 - 19 \times 79 = 105 + 1111$. آیا منظور 79:4 سبقت گرفتن روح‌ها در خلاصی از تناسخ یا عبارت عربی فالسبقت (673) سبقا (163) فی (90) الخلاص (752) من (90) التناسخ (1142) است:
 $19 \times 1142 = 19 \times 752 + 90 \times 163 + 673$ و $19 \times 673 = 19 \times 752 + 90 \times 163 + 1142$. آیا منظور 79:6 اضطرابِ محتضر در روز مرگ یا عبارت عربی یوم (56) ترجف (683) الراجفه (320) فی (90) یوم (56) الموت (477) است: $19 \times 93 = 19 \times 6 + 56 + 320 + 683 + 90 + 477 + 79$ ، و $19 \times 56 = 19 \times 477 + 56 + 320 + 90 + 683 + 56$. اگر آیات فوق واقعاً در باره‌ی تناسخ باشد مستقیم‌ترین اشاره به تناسخ (1111) در آنها توسط 79:7 با کلمه‌ی رادفه به‌عمل آمده است. هرگاه معادل اجدی رادفه را حرف به حرف، به صورت ر (200) ا (1) د (4) ف (80) ه (5)، مجاور یکدیگر بنویسیم خواهیم داشت:
 $19 - 19 \times 19 - 19 \times 7 - 19 \times 19 \times 1199 + 19 \times 19 \times 7 + 19 \times 1199 \times 7 = 19 \times 19 \times 19 \times 8 + 19 \times 19 \times 19 \times 4 + 19 \times 19 \times 19 \times 200$
5 0 که در آن 7 شماره‌ی آیه‌ی 79:7. 1199 معادل اجدی این آیه است. تتبعها الرادفه یا تتبعها (878) تناسخ (1111): $19 \times 63 = 19 \times 7 + 1111 + 79$ ، و $19 \times 79 = 1111 + 878 + 7$. آیه‌ی 79:8 ظاهراً بیان می‌دارد که روح‌ها در روزی که می‌خواهند بازگشت یا عود کرده و در بدن جدیدی حلول کنند هر اسانند که مضمون عبارت عربی قلوب (138) یوم (56) العود (111) واجفه (95) می‌باشد:
 $5 \times 19 - 19 \times 8 - 19 \times 999 \times 8 + 19 \times 19 \times 999 \times 8 + 19 \times 19 \times 999 \times 8 + 19 \times 8 \times 99 = 19 \times 999 \times 9$
138 56 111 95 که در آن 8 شماره‌ی آیه‌ی 79:8 و 999 ارزش اجدی این آیه است. همانگونه که گفته شد به نظر می‌رسد در 79:13 به فریاد طفل در لحظه‌ی تولد اشاره می‌شود: ارزش اجدی عبارت فانما هی زجره وحده من الطفل 19×35 است و احتمالاً 79:13 می‌خواهد بگوید فانما (172) هی (15) زجره (215) وحده (23) من (90) الطفل (150) بالتولد (473):
 $19 \times 19 \times 19 = 79 - 150 - 473 - 90 - 23 - 215 - 15 - 172 - 13$.

در قرآن در 7 سوره و 8 آیه از خلق (730) جدید (21)، در اشاره به خلقت جدید انسان، صحبت می‌شود که به نظر میرسد منظور از آن همان بازتولد انسان در فرایند تناسخ (1111) است:

$$2 \times 7 \times 19 = 1111 + (730 + 21)$$

در چهار آیه‌ی 13:5، 32:10، 34:7، و 50:15 عبارت «خلق (730) جدید (21)» به کار رفته است. اگر شمارهای سور‌ها و شمارهای آیه‌های این چهار تا را جداگانه جمع کنیم 129:37 به دست می‌آید که برای آن داریم: $129 = 19 \times 21 + 730 \times 93 + 19 \times 19 \times 230$. 1111 129 37

در دو آیه‌ی 14:19 و 35:16 عبارت ان یثأ یذهبکم و یأت بخلق جدید تکرار شده است. حاصل جمع ارزش اجدی این عبارت، 2309، و ارزش اجدی تناسخ، 1111، برابر است با 19×180. احتمالاً منظور از این عبارت، آوردن خلق جدید در طی فرایند تناسخ است یعنی ان (51) یثأ (311) یذهبکم (777) و (6) یأت (411) بخلق (732) جدید (21) فی (90) تناسخ (1111):

$17 \times 1111 = 19 \times 51 + 19 \times 753 + 1111 + 21 \times 732 + 19 \times 411 + 6 \times 777 + 311$. ارزش اجدی خلقاً جدیداً 753 است و از این که 17 1111 753 49 مضرب 19 است استنباط می‌شود که احتمالاً منظور از خلقاً جدیداً در 17:49 همان تناسخ (1111) است. خلقاً جدیداً یک بار دیگر در همین سوره در 17:98 آمده است که اگر 17 آن را با

17 عبارت اخیر، و 98 آن را با 49 عبارت اخیر جمع کنیم باز یک مضرب 19 به دست می‌آید:
147 1111 753 34.

آیهی 17:49 میگوید و [39] قالوا [138] [250] ا [3] (1) [3] عذا [740] (702) کنا [71] [145] عظما [1011] [1128] و [6] [39] رقتا [681] [775] ا [3] (1) [3] عنا [52] [95] لمبعوثون [704] [946] خلقا [731] [839] جدیدا [22] [94]،

و آیهی 17:98 میگوید ذلك [750] [852] جزاؤ [17] [78] هم [45] [113] بانهم [98] [211] كفروا [307] [442] بءايتنا [465] [577] و [6] [39] قالوا [138] [250] ا [3] (1) [3] عذا [740] (702) کنا [71] [145] عظما [1011] [1128] و [6] [39] رقتا [681] [775] ا [3] (1) [3] عنا [52] [95] لمبعوثون [704] [946] خلقا [731] [839] جدیدا [22] [94].

اگر این دو آیه در رابطه با تناسخ باشد قاعدتاً آنچه که در این آیات به عنوان مبعوث شدن در خلقتی جدید آمده است اشاره به تناسخ دارد، یعنی احتمالاً منظور 17:49 عبارت است از:

و [6] قالوا [138] ا [1] عذا [702] کنا [71] عظما [1011] و [6] رقتا [681] ا [1] عنا [52] لمبعوثون [704] خلقا [731] جدیدا [22] فی [90] التناسخ [1142]:

$6 \ 138 \ 1 \ 702 \ 71 \ 1011 \ 6 \ 681 \ 1 \ 52 \ 704 \ 731 \ 22 \ 90 \ 1142 = 19 \times 19 \times \dots$

و [39] قالوا [250] ا [3] عذا [740] کنا [145] عظما [1128] و [39] رقتا [775] ا [3] عنا [95] لمبعوثون [946] خلقا [839] جدیدا [94] فی [165] تناسخ [1235]:

$17 \ 39 \ 250 \ 3 \ 740 \ 145 \ 1128 \ 39 \ 775 \ 3 \ 95 \ 946 \ 839 \ 94 \ 165 \ 1235 \ 49 = 19 \times \dots$

(و اگر بر خلاف قاعده، هر کدام از اءذا و اءنا را یک کلمه حساب نماییم خواهیم داشت:

و [6] قالوا [138] اءذا [703] کنا [71] عظما [1011] و [6] رقتا [681] اءنا [53] فی [90] تناسخ [1111]: $6 \ 138 \ 703 \ 71 \ 1011 \ 6 \ 681 \ 53 \ 90 \ 1111 = 19 \times \dots$

و منظور 17:98 عبارت است از ذلك [750] جزاؤ [17] هم [45] بانهم [98] كفروا [307] بءايتنا [465] و [6] قالوا [138] ا [1] عذا [702] کنا [71] عظما [1011] و [6] رقتا [681] ا [1] عنا [52] لمبعوثون [704] خلقا [731] جدیدا [22] فی [90] تناسخ [1111]:

$90 \ 22 \ 731 \ 704 \ 52 \ 1 \ 681 \ 6 \ 1011 \ 71 \ 702 \ 1 \ 138 \ 6 \ 465 \ 307 \ 98 \ 45 \ 17 \ 750 = 19 \times \dots$

1111

ذلك [852] جزاؤ [78] هم [113] بانهم [211] كفروا [442] بءايتنا [577] و [39] قالوا [250] ا [3] عذا [740] کنا [145] عظما [1128] و [39] رقتا [775] ا [3] عنا [95] لمبعوثون [946] خلقا [839] جدیدا [94] فی [165] التناسخ [1303]:

$94 \ 839 \ 946 \ 95 \ 3 \ 775 \ 39 \ 1128 \ 145 \ 740 \ 3 \ 250 \ 39 \ 577 \ 442 \ 211 \ 113 \ 78 \ 852 = 19 \times \dots$

1303 165

$852 \ 78 \ 113 \ 211 \ 442 \ 577 \ 39 \ 250 \ 3 \ 740 \ 145 \ 1128 \ 39 \ 775 \ 3 \ 95 \ 946 \ 839 \ 94 \ 165 \ 1303 \ 98 = 19 \times \dots$

17

(و اگر بر خلاف قاعده، هر کدام از جزاؤ هم و اءذا و اءنا را یک کلمه حساب نماییم خواهیم داشت: ذلك [750] جزاؤ هم [62] بانهم [98] كفروا [307] بءايتنا [465] و [6] قالوا [138] اءذا [703] کنا [71] عظما [1011] و [6] رقتا [681] اءنا [53] فی [90] تناسخ [1111]:

$(1111 \ 90 \ 53 \ 681 \ 6 \ 1011 \ 71 \ 703 \ 138 \ 6 \ 465 \ 307 \ 98 \ 62 \ 750 = 19 \times \dots$

آیهی 50:15 بیان میکند افعینا بالخلق الاول بل هم فی لیس من خلق جدید، و احتمالاً منظورش عبارت

است از ا [3] (1) [3] فعیینا [221] [409] بالخلق [763] [910] الاول [68] [175] بل [32] [71]

هم [45] [113] فی [90] [165] لیس [92] [158] من [90] [166] خلق [730] [836] جدید [21] [91]

فی [90] [165] التناسخ [1142] [1303]: $90 \ 21 \ 730 \ 90 \ 92 \ 90 \ 45 \ 32 \ 68 \ 763 \ 221 \ 1 = 19 \times \dots$

و 1142

$19 \times \dots = 15 \ 1303 \ 165 \ 91 \ 836 \ 166 \ 158 \ 165 \ 113 \ 71 \ 175 \ 910 \ 409 \ 3 \ 50$

گویا بر خلق (730) جدید (21) فی (90) تناسخ (1111) در 50:15 تأکید میشود:

$19 \times \dots = 15 \ 1111 \ 90 \ 21 \ 730 \ 15$ و $19 \times \dots = 50 \ 1111 \ 90 \ 21 \ 730 \ 15$.

(در صورتی که بر خلاف قاعده، افعیینا را نه دو کلمه که یک کلمه در نظر گیریم خواهیم داشت:

افعیینا (222) بالخلق (763) الاول (68) بل (32) هم (45) فی (90) لبس (92) من (90) خلق (730)

جدید (21) فی (90) تناسخ (1111): $19 \times \dots = 222 \ 763 \ 68 \ 32 \ 45 \ 90 \ 92 \ 90 \ 21 \ 730 \ 90 \ 1111$ ، و

$19 \times \dots = 50 \ 222 \ 763 \ 68 \ 32 \ 45 \ 90 \ 92 \ 90 \ 21 \ 730 \ 90 \ 1111 \ 15$.

آیهی 32:10 میگوید و قالوا اذا ضللتنا فی الارض اعنا فی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم كفرون. ارزش

ابجدی این آیه 4618 (که در آن $19 = 8 + 1 + 6 + 4$) میباشد. احتمالاً منظور از خلق (730) جدید (21)

(=751) در 32:10 تناسخ (1111) باشد: $19 \times \dots = 32 \ 1111 \ 730 \ 21 \ 10$ ،

$19 \times \dots = 32 \ 1111 \ 751 \ 10$ ، و شاید به همین دلیل باشد که اگر به جای خلق جدید در این آیه کلمهی

تناسخ را بگذاریم ارزش ابجدی آیه برابر با 19×262 میشود (262=ایران!).

آیهی 13:5 بیان میدارد و ان تعجب فعجب قولهم اذا كنا تراباً اعنا فی خلق جدید اولیک الذین كفروا

بربهم و اولیک الاغل فی اعناقهم و اولیک اصحاب النار هم فیها خلدون. اگر همهی این آیه در مورد

تناسخ باشد مضمون آیه منکرین آن را (لابد پس از روشن شدن حقیقت) کافر و مستوجب آتش میداند.

ارزش ابجدی کل آیه 7446 است و احتمالاً تمام آن در مورد تناسخ (1111) است:

$19 \times 19 \times 38073715 = 13 \ 7446 \ 1111 \ 5$ ، همچنین اگر از چپ به راست شمارهی سوره و سپس از

ابتدا تا انتهای آیه ارزش ابجدی کلمات آیه را، با این تغییر که بعد از خلق جدید دو کلمهی فی تناسخ را

اضافه کنید، بگذارید و سپس شمارهی آیه را بنویسید یک ضرب 19 به دست میآورد.

56:60 نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین

55:61 علی ان نبدل امثلکم و ننشئکم فی ما لاتعلمون

55:62 و لقد علمتم النشأه الاولی فلولاً تذکرون

ما در بین شما مرگ را مقدر کردیم. هیچکس همانند ما نمیتواند مشابههای شما (یعنی انسانهایی مثل

شما (از جنس خودتان)) را جایگزین (شما) کند و شما را در [ترجمهی کلمهی فی] آن (بدنی) که

نمیدانید زنده کند. (قبل از چنین زنده شدنی در بدنی دیگر، عجالتاً) به زنده بودن (و درواقع به زنده

شدن) اولی (و فعلی) خود علم دارید پس چرا متذکر نمیشوید.

در این آیات (یعنی در آیات 60، 61، و 62 از سورهی 56 و بهویژه در 56:61)، خدا به

(تناسخ (1111) یعنی) تعیین مرگ (و حیاتهای چندباره) بین افراد بشری (جهت تسویه و تکامل

روحي آنها) و اینکه آدمی نمیداند که در حیات بعدی به چه صورت عود می کند اشارهی مستقیم دارد:

$19 \times \dots = 15 \ 1111 \ 56 \ 61$ ، و $19 \times \dots = 56 \ 1111 \ 56 \ 62 \ 1111 \ 56 \ 61 \ 56 \ 60$. این چرخههای

تناسخ ادامه دارد تا انسان یا بتواند روح خود را از این چرخه نجات دهد و به طبقات بهشتی وارد کند یا

اینکه فرصت تناسخی که بر روی زمین در اختیار او گذاشته شده به پایان رسد و فرد درحالیکه هنوز

نتوانسته است خود را از این چرخههای تناسخ رها کند با آن واقعهی نابودکنندهی کُرهی زمین، که

مأوای این ارواح ناقادر به صعود خود است، مواجه شود. در آن زمان، دیگر فرصتی نخواهد بود و

فرد بر حسب آنچه ذخیره کرده است یا قادر به نجات خویش است یا اینکه دچار جهنم حاصل از آن

واقعه خواهد شد و احتمالاً مسیر تکامل و تنبیه خود را باید در آن شرایط عذاب آور و دشوار طی کند.

84:19 لترکبن طبقاً عن طبق قطعاً طبقه به طبقه سوار می شوید. در این آیه به نظر می رسد خدا

میگوید روح که اصل شماسست طبقه به طبقه در فرایند تناسخ (1111) سوار جسمهای جدید می شود تا

آنکه خود را متکامل کند و راه نجات را بیابد. ارزش ابجدی آیه 1045 است و احتمالاً منظور آیه،

لترکبن طبقاً عن طبق فی (90) التناسخ (1142) باشد (فی التناسخ=1232):

$$19 \times \dots = 84 \times 19 + 64 \times 19 + 1232 \times 19 + 5 \times 19 - 90 \times 1142 = 84 \times 1111 \times 19$$

$$19 \times \dots = 84 \times 1111 \times 19$$

2:67 الذی خلق الموت و الحیوه لیلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور کسی که مرگ و زندگی را خلق کرد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست عزیز آمرزنده به نظر میرسد در آیهی فوق، اشاره به خلق چرخهی مرگ و زندگی یا تناسخ میشود که در طی آن، روح فرصت پالایش مییابد تا در صورتی که نیکوکار باشد یا بشود نجات یابد. بر حسب اینکه بیان کنیم موت و حیات، تناسخ است که در فرایند ابتلا، احسن را برمیگزیند یا اینکه بگوییم موت و حیاتی که در فرایند ابتلا احسن را برمیگزیند تناسخ است منظور آیه میتواند الذی (741) خلق (730) التناسخ (1142) لیلوکم (138) ایکم (71) احسن (119) عملا (141) و (6) هو (11) العزیز (125) الغفور (1317) با تطبیقهای گدی $19 \times \dots = 741 \times 730 \times 1142 \times 138 \times 71 \times 119 \times 141 \times 6 \times 11 \times 125 \times 1317 = 19 \times \dots$ تناسخ (1111) و (6) هو (11) العزیز (125) الغفور (1317) با تطبیقهای گدی $19 \times \dots = 741 \times 730 \times 1111 \times 6 \times 11 \times 125 \times 1317 = 19 \times \dots$ باشد، یا، با بهره بردن از هردو مورد اخیر، منظور 2:67 احتمالاً الذی خلق تناسخ لیلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور، با ارزش اجدی 4510، است: $19 \times 241 = 4510 + 67$.

عبارت انکم مبعوثون من بعد الموت با ارزش اجدی 1428 که احتمالاً به تناسخ (1111) اشاره میکند در 11:7 آمده است: $19 \times \dots = 11 \times 1428 \times 1111$ ، $19 \times \dots = 1428 \times 1111$.

در آیهی 9:42، که حاصل جمع ارزش اجدی آن با 42 و 9 برابر است با 19×188 ، میخوانیم و هو یحی الموتی، و به نظر میرسد در آن منظور از یحی (28) الموتی (487)، تناسخ (1111) باشد، $19 \times \dots = 42 \times 487 \times 28 \times 1111 \times 9$ ، ولذا احتمالاً منظور، و (6) فی (90) التناسخ (1142) هو (11) یحی (28) الموتی (487) میباشد: $19 \times \dots = 487 \times 28 \times 1142 \times 11 \times 90 \times 6$.

8:44 لا اله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب ءابائکم الاولین ارزش اجدی آیه 1288 است که مجموع ارقام آن 19 است. این آیه از 40 حرف تشکیل شده است و به نظر میرسد در آن املاهی یحیی (با ارزش اجدی 19×2) نسبت به یحی ارجح است. بهوضوح عبارت یحیی (38) و (6) یمیت (460) مهم است، $19 \times \dots = 460 \times 6 \times 38$ ، و به نظر میرسد منظور از یحیی و یمیت (زنده میکند و میمیراند) با ارزش اجدی 504 همان تناسخ (1111) است: $19 \times 85 = 504 + 1111$ ، حتی بهصورت تفکیک شده، این عبارت، ی (10) ح (8) ی (10) ی (10) و (6) ی (10) م (40) ی (10) ت (400)، با تناسخ، ت (400) ن (50) (1) س (60) خ (600)، جمع میشود:

$$19 \times \dots = 400 \times 50 \times 1 \times 60 \times 600 + 10 \times 40 \times 10 \times 400 + 6 \times 10 \times 8 \times 10 \times 10 = 19 \times \dots$$

تفکیک شدهی کلمات گویای آن است که در 8:44 منظور از یحیی و یمیت، تناسخ است:

$$19 \times \dots = 44 \times 10 \times 8 \times 10 \times 10 \times 6 \times 10 \times 40 \times 10 \times 400 \times 1 \times 50 \times 60 \times 8$$

35:44 ان هی الا موتتنا الاولى و ما نحن بمنشرین (کافران گویند) مرگی جز مرگ نخستین ما وجود ندارد و ما (مجدداً) زنده نمیشویم. در این آیه گویا خدا عقیدهی منکران تناسخ را تخطئه میکند، و کلمهی الاولى (نخستین) بهوضوح میرساند که خدا درصدد اثبات مرگهای پیاپی در تناسخ است. به عبارتی، عقیدهی کافران مبنی بر ما نحن بمنشرین با اثبات نحن (108) بمنشرین (652) (در تناسخ (1111))، رد میشود: $19 \times 40 = 652 + 108$ ، و $19 \times 19 \times 19 \times 16 + 19 = 652 \times 108$. همچنین اعتقاد آنها مبنی بر نفی حقیقت وجود مرگی غیر از مرگ اول، که ظاهراً حق بودن آن با کد

خوردن الا (32) موتتنا (897) الاولى (78) بهصورت $19 \times 53 = 78 + 897 + 32$ اثبات شده است، گویا با بیان اینکه مرگ ما نخستین مرگ ما نیست در قالب اثبات کدی لا (31) موتتنا (897) الاولى (78) بهصورت $19 \times \dots = 78 + 897 + 31$ رد میشود.

به نظر می رسد آیات 51 تا 57 سوره ی 44 (دخان) در وصف متقینی است که دارای چنان ارجی هستند که قبل از قیامت و حتی قبل از درگیر شدن در چرخه ی تناسخ و تنها پس از اولین مرگ (یا مرگ های) خود مستقیماً به طبقات بهشتی صعود می کنند، و این به ویژه از مقابله ای در کلمه ی «اولی» بین آیه ی 44:35 که به صورت انکاری از سوی کفار بیان شده و آیه ی 44:56 که به صورت اثباتی از طرف خدا بیان شده است بیشتر مشهود است و نیز باتوجه به اینکه در آیه ی 44:56 گفته شده است که خدا آنها را از عذاب جهنم نگهداری می کند، یعنی برخلاف آنچه که در جایی دیگر از قرآن گفته شده است که همه در جهنم وارد می شوند و خوبان نجات می یابند گویا در اینجا منظور این است که اصولاً متقین حتی در ابتدا نیز وارد جهنم نمی شوند (زیرا اصولاً قبل از وقوع آن حادثه ی جهنمی زمین وارد بهشت های فوق زمینی شده اند). به عبارتی فحوای 44:56 که در مورد متقین صحبت می کند بیان کننده ی این است که آنان به دوزخ وارد نخواهند شد (لا وارد=242): $19 - 19 = 44 + 242 + 56 = 19 \times 19$.

45:26 قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيمة لا ريب فيه و لكن اكثر الناس لا يعلمون خدا شما را زنده می کند سپس می میراند سپس در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع می کند. خدا ما را زنده می کند در حالیکه مرده بوده ایم و پس از طی چرخه های مرگ و زندگی یا همان تناسخ در روز قیامت که این چرخه ها لاجرم متوقف می شود همگان به صورت روح در زمین جهنم شده مجتمع می شوند. گویا این آیه دقیقاً در مورد ت (400) ن (50) ا (1) س (60) خ (600) است: $19 \times \dots = 45 + 600 + 60 + 1 + 50 + 26$.

46:33 اولم يروا ان الله الذي خلق السموت و الارض و لم يعي بخلقهن بقدر على ان يحيي الموتى بلى انه على كل شيء قدير مگر نمی بینند که خدایی که آسمان ها و زمین را خلق کرد و در خلق آنها در مانده نگردید قادر است مردگان را نیز زنده کند. آری، او به هر کاری قادر است. (در بعضی از رسم الخط های قرآنی به جای یحیی $19 \times 2 = 38$) در این آیه یحیی نوشته شده است که صحیح به نظر نمی رسد.) به نظر می رسد این آیه اشاره می کند. به عبارتی منظور از آیه ی سه قسمتی 46:33 به صورت «اولم يروا ان الله الذي خلق السموت و الارض و لم يعي بخلقهن بقدر على (4826)» «ان يحيي الموتى (576)» «بلى انه على كل شيء قدير (883)» که برای آن داریم $19 \times \dots = 46 + 4826 + 576 + 883 + 33$ ، عبارت است از «اولم يروا ان الله الذي خلق السموت و الارض و لم يعي بخلقهن بقدر على (4826)» «تناسخ (1111)» «بلى انه على كل شيء قدير (883)» که برای آن داریم $19 \times \dots = 46 + 4826 + 1111 + 883 + 33$.

در سوره ی 37 سخن خدا در روز قیامت با منکرین لا اله الا الله بیان می شود که 37:38 انكم لذائقوا العذاب الاليم 37:39 و ما تجزون الا ما كنتم تعملون 37:40 الا عباد الله المخلصين در اینجا بندگان خالص شده ی خدا از حضور در جهنم ایجاد شده در زمین و حساب و کتاب مستثنی شده اند (چون قبلاً بالا کشیده شده اند)، و تلویحاً در آیه ی بعد گفته می شود که وضعیتی آنها معلوم است:

37:41 اولئك لهم رزق معلوم 37:42 فوكه و هم مكرمون 37:43 في جنت نعيم 37:44 على سرر متقابلين 37:45 يطاف عليهم بكأس من معين 37:46 بيضاء لذه للشربين 37:47 لا فيها غول و لا هم عنها ينزفون 37:48 و عندهم قصرت الطرف عين 37:49 كأنهم بيض مكنون 37:50 فأقبل بعضهم على بعض يتساءلون در آن زمان که زمین به جهنم تبدیل می شود آن ارواح

پاک بالا کشیده شده نیز گویا از بیرون ناظر وقایع هستند و با هم در این باره گفتگو می کنند. 37:51
 قال قائل منهم انی کان لی قرین یکی از آنها می گوید که راستی من در دنیا شیطان همزاد خود را
 داشتم، $19 \times 43 = 51 + 369$ (شیطن) $369 + 37 = 37:52$ يقول اءنک لمن المصدقین 37:53
 أءذا متنا و کنا ترابا و عظما أءنا لمدینون که می گفت آیا واقعاً باور داری که وقتی مُردیم و خاک و
 استخوان شدیم جزا می یابیم. 37:54 قال هل انتم مطلعون آیا از وضعیت او اطلاعی دارید؟
 37:55 فاطلع فرءاه فی سواء الجحیم پس اطلاع حاصل می کند پس او را در میان دوزخ می بیند.
 37:56 قال تالله ان کدت لتردین به او می گوید به خدا چیزی نمانده بود به هلاکت من اندازی. 37:57 و
 لو لا نعمه ربی لکنت من المحضرین و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز جزو احضارشدگان بودم.
 این مطلب رساننده ی این است که این افراد بدون حساب و کتاب و تصمیم گیری در مورد بازگشت آنها
 به دنیای فیزیکی به طبقات بهشتی صعود می کنند، نه مثل بقیه که تا زمان واقع شدن جهنم در چرخه ی
 تناسخ باقی می مانند که در آن موقع به دادگاه خدا احضار شده و در مورد ابقای آنها در جهنم یا نجات
 از آن تصمیم گیری می شود. 37:58 أءما نحن بمیتین 37:59 الا موتتنا الاولى و ما نحن بمعذبین
 با ذوق می گویند آیا واقعاً دیگر جز همان مرگِ اولی که از آن به اینجا صعود کردیم دچار عذاب
 چرخه ی تناسخ و نهایتاً عذاب باقی ماندن در جهنم نخواهیم بود. 37:60 انّ هذا لهو الفوز العظیم
 37:61 لمثل هذا فلیعمل العملون به راستی که این کامیابی ای عظیم است. آنهایی که می خواهند کاری
 کنند پس باید کاری اینچنین کنند. همچنانکه دیدیم این آیات نقل قول ارواح متقی است که شاهد جهنم از
 بالا هستند و در صحبت با هم اظهار خوشحالی می کنند که یعنی آیا واقعاً دیگر به جز همان مرگ اول
 دچار تناسخ نخواهند شد. منظور آنها از پرسش مطرح در 37:58 که دارای ارزش ابجدی 742 است
 درواقع عبارت 12 حرفی فما نحن بمیتین با ارزش ابجدی $19 \times 2 + 91 = 741$ است (که در آن
 ضمناً $12 = 1 + 4 + 7$)، و قسمت اصلی 37:59 که درواقع دنباله ی فما نحن بمیتین است عبارت است از
 الا موتتنا الاولى با ارزش ابجدی 19×53 . به نظر می رسد منظور از بمیتین در 37:58 عبارت باشد از
 بالتناسخ، یعنی گویا پرسش واقعی این آیه ا (1) فما (121) نحن (108) بالتناسخ (1144) است:
 $1144 = 19 \times 60 + 1621$

مسئله ی تناسخ گرچه یکی از اصول مسلم تقریباً تمام ادیان غیر ابراهیمی تلقی می شود اما در ادیان
 ابراهیمی نه صریحاً و قاطعانه رد و نه بدینگونه تأیید شده است. گویا طرح خدا این بوده است که این
 موضوع به صورت سر یا غیب، مکتوم بماند و در نزدیکی آخرالزمان کشف السّر شود یا از پرده ی
 غیب در آید. در 25:6 می خوانیم قل انزله الذی یعلم السّر فی السموت و الارض انه کان غفوراً رحیما
 و چنانکه گفته شد احتمالاً منظور از سر در این آیه تناسخ است و لذا احتمالاً این آیه در تأیید
 تناسخ (1111) است، $19 \times 19 \times 6956 = 25 \times 1111$ 6 و گویا منظور آن قل (130) انزله (93) الذی (741)
 یعلم (150) تناسخ (1111) فی (90) السموت (537) و (6) الارض (1032) انه (56) کان (71)
 غفوراً (1287) رحیماً (259) می باشد،

$19 \times 25 = 1287 + 259 + 71 + 56 + 1032 + 6 + 90 + 1111 + 150 + 741 + 93 + 130 + 6$. مضمون این آیه
 (یعنی 25:6 قل انزله الذی یعلم السّر فی السموت و الارض انه کان غفوراً رحیماً) خیلی شبیه به
 49:18 ان الله یعلم غیب السموت و الارض و الله بصیر بما تعملون می باشد و چون برای این آیه نیز
 در تأیید احتمالی تناسخ (1111) (اما به صورت جمعی) داریم $19 \times 62 = 1111 + 18 + 49$ پس احتمالاً
 منظور این آیه در مشابهت با منظور 25:6 عبارت است از ان (51) الله (66) یعلم (150) تناسخ (1111)
 فی (90) السموت (537) و (6) الارض (1032) و (6) الله (66) بصیر (302) بما (43) تعملون (596) (اما
 به صورت جمعی)،

$19 \times 217 = 4123 = 18 + 51 + 66 + 150 + 1111 + 90 + 537 + 6 + 1032 + 6 + 66 + 302 + 43 + 596 + 49$
 (که در آن ضمناً $10 = 7 + 1 + 2 + 3 + 4$). ظاهراً در 10:20 و همچنین در 52:41 نیز منظور
 خدا از الغیب (1043)، تناسخ (1111) است: $19 \times 10 = 1043 + 1111 + 20$ و
 $19 \times 52 = 1043 + 1111 + 41$ ، همچنانکه ظاهراً در 53:35

ا(1)[3] عند(124)[209] ه(5)[36] علم(140)[246] الغیب(1043)[1169] فهو(91)[192] پری(220)[326] که برای آن داریم $19 \times \dots = 124 \ 5 \ 140 \ 1043 \ 91 \ 220$ نیز منظور از الغیب(1043)، تناسخ(1111) است، $53 + 1043 + 1111 + 35 = 2242 = 19 \times 118$ ، (که در آن ضمناً $10 = 1 + 1 + 8 = 2 + 2 + 4 + 2$)، و آیه در حال گفتن اعنده علم تناسخ فهو پری است: $19 \times \dots = 124 \ 1 \ 140 \ 5 \ 1111 \ 91 \ 220$ ، و حتی اگر بر خلاف قاعده، اعنده(130) را کلاً یک کلمه در نظر بگیریم هنوز داریم اعنده علم تناسخ فهو پری: $19 \times \dots = 130 \ 140 \ 1111 \ 91 \ 220$ ، به‌ویژه اینکه در آیات دنباله و در ارتباط با این آیه با صراحت بیشتری به مسئله‌ی تناسخ پرداخته شده است.

53:44 و(6) انه(56) هو(11) امانت(442) و(6) احیا(20) و او بمیراند و زنده کند. اینکه خدا می‌میراند امر غیرمأنوسی برای ذهن مخاطبین قرآن نبوده است. اما اینکه زنده می‌کند امری غیرمأنوس بوده است و لذا غالباً به زنده کردن مردگان در قیامت توسط خدا تعبیر شده است درحالی‌که احتمالاً منظور از آن اشاره به تناسخ است و شاید از این‌روست که در تحقیق کُدی می‌توان به‌جای ارزش ابجدی احیا ارزش ابجدی تناسخ(1111) را گذاشت: $91 \times 19 = 1729 = 44 + 6 + 56 + 11 + 6 + 442 + 53 + 1111$ (که در آن ضمناً $19 = 9 + 2 + 1 + 7$) و $19 \times 521 = 9959$ که در آن ارزش ابجدی «و انه هو امانت و» می‌باشد.

53:40 و ان سعيه سوف پری این آیه بلافاصله بعد از دو آیه‌ی 53:38 و 53:39 آمده است که بیان می‌کنند هیچکس گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت و برای انسان جز نتیجه‌ی سعیش باقی نخواهد ماند و ترجمه‌ی 53:40 این است که انسان به‌زودی نتیجه‌ی سعی خود را خواهد دید و بلافاصله بعد از 53:40 در دو آیه گفته می‌شود سپس در آینده‌ی دورتر جزای کامل‌تری خواهد گرفت و نهایتاً به خدا خواهد رسید. به‌نظر می‌رسد مفهوم و توالی این آیات اشاره به وجود چرخه‌ی تناسخ جهت تزکیه‌ی روح و نهایتاً بهره بردن از این تزکیه‌ها در هنگام حائیه قیامت جهت نجات و نهایتاً ملحق شدن به خدا پس از تزکیه‌ها و تصفیه‌های لازم می‌باشد. پس احتمالاً منظور 53:40 این است که انسان فی(90) تناسخ(1111)، یعنی در روند تناسخ، نتیجه‌ی سعی خود را خواهد دید: $19 \times \dots = 53 \ 90 \ 1111 \ 40$ و $19 \times 1764 \ 53 = 33156$ که در آن ارزش ابجدی «و ان سعيه سوف پری فی تناسخ» می‌باشد.

در متن آیاتی که به‌نظر می‌رسد به تناسخ اشاره می‌کنند آیه‌ی 53:47 و ان علیه النشأ الأخری به نشئه‌ی دیگر اشاره می‌کند که به‌نظر می‌رسد بیشتر از اینکه اشاره به قیامت باشد اشاره به تناسخ است که نشئات دیگر را برای روح فراهم می‌آورد، یعنی گویا منظور آیه و(6) ان(51) علیه(115) تناسخ(1111) می‌باشد: $19 \times \dots = 115 \ 51 \ 6$

70:4 تعرج(673)[770] الملئکه(136)[347] و(6)[39] الروح(245)[359] الیه(46)[152] فی(90)[165] یوم(56)[164] کان(71)[145] مقدار(345)[466] ه(5)[36] خمسين(760)[932] الف(111)[185] سنه(115)[212] که برای آن داریم: $19 \times \dots = 70 \ 115 \ 111 \ 5 \ 760 \ 345 \ 71 \ 90 \ 56 \ 245 \ 6 \ 136 \ 673 \ 4$ به نظر می‌رسد خدا در این آیه از دوره‌ای حدوداً پنجاه هزار ساله صحبت می‌کند که در طی آن در جریان چرخه‌های تناسخ، ارواح جدا شده از خدا (و تبعید شده به زمین) و بالتبع روح القدس و فرشتگان کارگزار خدا که دست‌اندرکار امور مربوطه‌اند خود را (مجدداً)، در زمان آن واقعه، به‌سوی خدا بالا کشیده و رجعت می‌دهند. پس در این آیه با ارزش ابجدی 2659 گرچه تلویحاً هم به روز قیامت، احتمالاً 2279 میلادی، اشاره می‌شود $(19 \times 19 + 19 = 2279 = 2659)$ ، و هم احتمالاً همانگونه که گفته شد به تناسخ(1111) ارتباط داده می‌شود $(19 \times 70 = 1330 + 4 = 1334)$ ، یوم(56) به معنای دوره(215) گرفته شده است، یعنی گویا منظور آیه عبارت است از تعرج(673) الملئکه(136) و(6) الروح(245) الیه(46) فی(90) دوره(215) کان(71) مقدار(345) ه(5) خمسين(760) الف(111) سنه(115). و

چون پس از این دوره‌ی 50000 ساله این عروج احتمالاً در تاریخ پیشگویی شده برای قیامت، 1709 قمری و 2279 میلادی، صورت می‌گیرد احتمالاً منظور آیه تعرج الملائکه و الروح الیه فی دوره کان مقداره خمسين الف سنه فی 1709 با ارزش ابجدی 19×243 ، یا تعرج الملائکه و الروح الیه فی دوره کان مقداره خمسين الف سنه فی 2279 با ارزش ابجدی 19×273 می‌باشد. (اگر حتی بر خلاف قاعده، مقداره (350) یک کلمه محسوب شود خواهیم داشت:

$$115 \ 111 \ 760 \ 350 \ 71 \ 215 \ 90 \ 46 \ 245 \ 6 \ 136 \ 673 = 19 \times 19 \times \dots$$

$$(673 \ 136 \ 6 \ 245 \ 46 \ 90 \ 215 \ 71 \ 350 \ 760 \ 111 \ 115) = 19 \times \dots$$

75:40 الیس ذلک بقدر علی ان یحیی الموتی آیا چنین خدایی قادر نیست مرده‌ها را زنده کند؟ به نظر می‌رسد منظور خدا از احیا اموات حیات بخشیدن به آنها در روند تناسخ باشد، یعنی گویا در 75:40 منظور از ان (51) یحیی (38) الموتی (487) (=576) عبارت است از تناسخ (1111):

$$40 \ 1111 \ 51 \ 38 \ 487 \ 75 = 19 \times \dots \text{ و } 40 \ 1111 \ 576 \ 75 = 19 \times \dots \text{ و } 75 + 51 \ 38 \ 487 + 1111 + 40 = 19 \times \dots$$

86:8 انه علی رجعه لقادر البتہ او بر بازگرداندن انسان پس از مرگ قادر است.

86:9 یوم (56) تبلی (442) السرائر (502) روزی که اسرار آشکار می‌شود. $502 \ 442 \ 56 = 19 \times \dots$

به نظر می‌آید در 86:8 با کلمه‌ی رجعه (278) به وجود تناسخ (1111) اشاره می‌شود،

$$19 \times 19 \times 3 = 19 \times \dots - 86 = 19 \times 1111 \ 278 \ 8$$

این تناسخات، برای آنان که نتوانند سرانجام خود را از چرخه‌ی آن نجات دهند، منتهی به روز قیامت (یوم تبلی السرائر) می‌شود. پس گویا یک کلمه‌ی «الی» بین دو آیه یا در واقع در ابتدای آیه‌ی 86:9 در تقدیر است به‌ویژه که ارزش ابجدی 86:8 برابر است با 19×41 که در آن 41 ارزش ابجدی الی می‌باشد. گویا 86:9 با ارزش ابجدی 1000 (برای یوم تبلی السرائر) کلمه‌ی الی با ارزش ابجدی 41 و قبل از آن متن آیه‌ی قبل از خود (انه علی رجعه لقادر) با ارزش ابجدی 779 را در تقدیر دارد: $9 \ 1000 \ 41 \ 779 \ 86 = 19 \times \dots$

23:100 لعلی اعمل صلحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون در 23:99 و در این آیه خدا می‌گوید که به هنگام رسیدن مرگ انسان، او از خدا تقاضای برگشت به دنیا برای انجام اعمال صالح و جبران آنچه نکرده است را می‌کند. سخن خدا در این آیه این است که این‌ها همه حرف است که توسط انسان در این لحظه زده می‌شود و واقعاً معلوم نیست اگر به دنیا برگردد چنین کند و گرنه تا روز قیامت چرخه‌ی تناسخ وجود دارد و او را احتمالاً بارها به دنیا برمی‌گرداند، اما آیا او به‌خاطر دارد که چرا می‌خواسته است به دنیا برگردد و آیا در اصلاح خود خواهد کوشید. به‌نظر می‌رسد منظور قرآن از برزخ که تنها در همین آیه در رابطه با بعد از مرگ از آن یاد شده است همان چرخه‌ی تناسخ پایدار تا آن حادثه‌ی عظیم به‌وجود آورنده‌ی قیامت می‌باشد، یعنی در 23:100 منظور از برزخ (ب) (2) ر (200) ز (7) خ (700) همان تناسخ (ت) (400) ن (50) (ا) (س) (60) خ (600) است، $100 \ 400 \ 50 \ 1 \ 60 \ 600 = 19 \times \dots$ و $2 \ 200 \ 7 \ 600 \ 23 \ 100 \ 400 \ 50 \ 1 \ 60 \ 600 = 19 \times \dots$

و چون یوم یبعثون مورد اشاره در آیه همان روز قیامت است که احتمالاً در سال 1658 شمسی به‌وقوع می‌پیوندد پس گویا آیه‌ی 23:100 در حال بیان این است که لعلی (140) اعمل (141) صلحا (129) فیما (131) ترکت (1020) کلا (51) انها (57) کلمه (95) هو (11) قائلها (147) و (6) من (90) ورائهم (262) التناسخ (1142) الی (41) 1658،

$$4 + 1142 + 262 + 90 + 6 + 147 + 11 + 95 + 57 + 51 + 1020 + 131 + 129 + 141 + 140 + 100 = 19 \times \dots$$

و $23 + 1658 + 1$

$$100 \ 140 \ 141 \ 129 \ 131 \ 1020 \ 51 \ 57 \ 95 \ 11 \ 147 \ 6 \ 90 \ 262 \ 1142 \ 41 \ 1658 \ 23 = 19 \times \dots$$

3:27 تولج (439) الیل (71) فی (90) النهار (287) و (6) تولج (439) النهار (287) فی (90) الیل (71) و (6) تخرج (1203) الحی (49) من (90) المیت (481) و (6) تخرج (1203) المیت (481) من (90) الحی (49) و (6) ترزق (807) من (90) تشاء (702) بغیر (1212) حساب (71) بهنظر می‌رسد در این آیه خدا چرخه‌ی زندگی و مرگِ حادث برای روح در تناسخ را به چرخه‌ی آمد و شد روز و شب تشبیه کرده است. پس احتمالاً منظور خدا از 3:27، که ارزش ابجدی آن 8326 است $(8+3+2+6=19)$ و برای آن داریم $19 \times \dots = 90 \ 702 \ 71 \ 1212 \dots$ 90 71 439 عبارت است از «تولج (439) الیل (71) فی (90) النهار (287) و (6) تولج (439) النهار (287) فی (90) الیل (71) و (6) فی (90) تناسخ (1111) تخرج (1203) الحی (49) من (90) المیت (481) و (6) تخرج (1203) المیت (481) من (90) الحی (49) و (6) ترزق (807) من (90) تشاء (702) بغیر (1212) حساب (71)»، $19 \times \dots = 90 \ 71 \ 1212 \ 702 \ 90 \ 6 \ 71 \ 90 \dots$ 90 71 439 49 1203 1111 90 همچنین حاصل جمع ارزش ابجدی این عبارت (9527) و اعداد 3 و 27 (از 3:27) برابر است با 19×503 . و بهنظر می‌رسد در رابطه با 3:27 تأکید بر عبارت «فی تناسخ تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی» با ارزش ابجدی 4853 می‌باشد: $3+4853+27=19 \times 257$.